

# از کارگران حق زندگی را گرفته اند

هر آنچه میبینید

هر آنچه که نیاز انسان را پاسخ میدهد

از کار زنده من است

اما تنها دارائیم کارم است

نیروی که سا زنده جهان است

من کارگرم

مالک نتها کالائی که ارزش افراپی میکند

همیشه صحبت از این بوده که ایران کشور ثروتمندی است، چهار فصل و همه گونه ماهی و انواع ابریان و غیره را دارد. بر دریای نفت خوابیده و معادن بیشماری از آهن گرفته تا روی مس را در خود جای داده است. همچنین افتخار داشتن فرهنگ چند هزار ساله با خود یدک می کشد. کشوری که سود بردن از ثروت جامعه اش مختص سرمایه داران است. آنان همانگونه که ژست و مزیت داشتن فرهنگ چند هزار ساله را در میهمانی ها و انجمنهای بیشمار ادبی و فرهنگی، در سفرهای طول و درازشان به اروپا یدک می کشند و بیشترین سود را از درآمد نفت و ثروت ملی به جیب میزنند. گفته میشود ایران دریای خزر داراما از آن چیزی نصیب کارگران و زحمتکشان جامعه نمیشود. وقتی که من سفره ام خالی از تکه ای نان است و در آرزوی خوردن یک ماهی سفید که فقط نوشتن انرا بلام به حال من چه فرقی میکند که این دریا مال من باشد یا غیر، دریا فقط نامش مال من است و بهره اش را کس دیگری می برد، همانطور که بهره نفت را می برنند. در صنعت نفت وقتی وارد پلایشگاه شوی می بینی که تمام کارها بدست کارگران انجام می شود، هر قسمت که پا بگذاری انها را خواهی دید. کارگران تمام کارها، از استخراج تا تولید و پالایش را انجام میدهند. آنان نفت خام، این طلای سیاه را تبدیل به طلای هفت رنگ می کنند. \*صنعت نفتی که تمام زحماتش از ابتداء تا انتها برگرد به کارگران است اما سرمایه داری با اینان چه کرده، قرار داد با پیمانکار، پیمانکاری که قصدش سود بیشتر است. کارگران این بخش هم مانند بخش های دیگر زیر خط فقر زندگی می کنند، در حالیکه بالاترین درصد ثروت جامعه را آنها تولید می کنند، و وقتی کارگران به این امر اعتراض کنند، قرار داد را جلویشان می گذارند و می گویند، دیگر نیاز به کارتان نداریم.

ما کارگران در دنیای وارونه زندگی می کنیم در دنیایی که نیروی کار ما ثروت انبوه جامعه را تولید می کند، اما از تمام مواهب آن محروم هستیم و زیر خط فقر زندگی می کنیم. این حق طبیعی ما است که از تمام مواهب زندگی بر خوردار باشیم چراکه تمام آنچه برای رفاه و زندگی انسانها تولید می شود از کار و زحمت شبانه روزی ما کارگرن است. وقتی ما کارگران برای گرفتن این حق طبیعی که از آن محروممان کرده اند، اعتراض کنیم با زندان و اخراج و هزار مصیبت روبرو می شویم، اما کارفرمایانی که حق زندگی را از ما گرفته اند و دستمزد ناچیزی برایمان تعیین کرده اند و طبق شرایطی که برایمان مهیا شده مجبوریم به آن تن در دهیم هم ماه ها پرداخت نمی کنند، کسی بر علیه آنان کاری نمی کند و قانون نیز از آنان حمایت می کند.

آیا ما کارگران آزادی اعتصاب داریم؟ آیا این حق طبیعی را داریم که هر وقت دلمان خواست دست از کار بکشیم؟ آیا کارگری که در کارخانه ای کار می کند، مشکلی در محیط کارش در زمینه مواردی چون مسائل

ایمنی، بهداشتی و غیره دید این حق را دارد که به راحتی دست از کار کشیده و بگوید من تا مشکلم حل نشود در این رابطه کار نمی‌کنم. در جامعه‌ای که نبض اقتصاد و تولید در دست کارگران است طبیعی است که این حق به آنان داده شود در حالیکه قضیه بر عکس است و در این دنیای وارونه، کارگر کار میکند ولی حق زندگی انسانی از او گرفته می‌شود. دنیایی که سرمایه داری ساخته و پرداخته است، حالا این دنیای وارونه دارد عمل میکند، حق اعتصاب از کارگر گرفته شده و به کارفرما داده شده است. کارفرما بارها و بارها اعتصاب میکند به دلیل و بهانه سوددهی بالاتر، از یک بخش به بخش دیگر سرمایه را می‌خواباند. پولی را که خرج مواد اولیه و لوازم تولید و سازماندهی وسیعتر مورد نیاز است می‌خواباند، این به خودی خود اعتصاب است. اگر کسی بیاید، زمین و یا کارخانه و سرمایه دیگری را بگیرد، با قانون طرف است و به جرم تجاوز به حریم مقدس مالکیت دادگاهی شده و به زندان محکوم می‌شود. خصوصاً در جامعه مادر این رابطه که نام آن راسقت می‌گذارند و بخاطرش دست انسان‌ها را نیز قطع میکنند. اما با کسانی که حق زندگی را از دیگران می‌گیرند چه می‌کنند آیا گرفتن حق زندگی از دیگری، جنایت محسوب نمی‌شود؟ چگونه است که کارفرما فقط به خاطر سود بیشتر، به راحتی کارگر را اخراج میکند. کارگری که تنها سرمایه اش، نیروی کارش میباشد که با فروش آن، معاش خود و خانواده اش را تامین می‌کند. با اخراج کارگر، کارفرما حق تامین زندگی و حق امرار معاش را از او می‌گیرد. آیا کسی کارفرما را به خاطر این عملش که در واقع حق زندگی را از انسانی گرفته، به دادگاه می‌برد و قانون او را محکوم می‌کند.

این حق طبیعی کارگران است که بخواهند، اخراج کارگر در جامعه غیر قانونی شود و کارفرما فقط به خاطر سود بیشتر نتواند انسانی دیگر را به خاک سیاه بنشانند. در بعضی از کشورها کارگران با مبارزات مستمر خود به آزادی اعتصاب بطور رسمی دست یافته‌اند و حتی توانسته‌اند حقوق ایام اعتصاب را نیز به سرمایه داری تحمیل کنند. در بسیاری از کشورها نیز بطور غیر رسمی کارگران آزادی اعتصاب دارند. اما در کشور ما، آوردن اعتصاب جزو گناهان کبیره محسوب می‌شود و کارگرانی که به خاطر ماه‌ها عدم پرداخت حقوق از طرف کارفرما، دست به اعتراض و اعتصاب زده‌اند، با بیکاری و زندان و هزار مصیبت روبرو بوده‌اند. این حق مسلم کارگر است که هر زمان خواست، ابزار کارش را زمین بگذارد و دست از کار بکشد و خواستار، حقی شود که از او ضایع گشته و یا خواستار بر طرف شدن مشکلی شود، که در محیط کارش بوجود آمده است. در قانون کار می‌خوانیم که کارگر و کارفرما در حمایت قانون هستند. حال اگر همین کارگری که نوشته شده در حمایت قانون است، یک روز به دلیل اجها فاتی که به او میشود دست از کار بکشد، به او هزار و یک مارک زده و به علت کار شکنی از هر حقوقی محروم می‌کنند. یعنی در اصل نه تنها کارگر در حمایت قانون نیست، بلکه این قانون بر علیه او و به نفع کارفرما نوشته شده و عمل میکند. در قانونی که حق اعتراض، یعنی از کار دست کشیدن، به دلیل پایین بودن دستمزد و یا هر بی حقوقی که نسبت به کارگران روا میشود از کارگر گرفته می‌شود. اعتصاب و اعتراض کارگر با بیکاری و زندان و هزار محرومیت مساوی است. خنده آورترین جمله این است که بگوییم کارگر تحت حمایت قانون است. قانون کار از کارفرما حمایت میکند و در حمایت از او اصلاحیه قانون کار نیز نوشته میشود. کارفرما هر زمان و به هر دلیلی که بخواهد کارگران را میتواند اخراج کند، به هر دلیل که بخواهد میتواند کارخانه را تعطیل کند و زمینهایش را که دیگر قیمت پیدا کرده‌اند بفروش برساند، اعتصاب کند و به هر دلیلی تولید را متوقف کند و قانون نیز از او حمایت میکند. قانون کار با تحمیل قرارداد موقت و سفید امضاء به کارگران در جهت بالا بردن

سود کارفرما، کارگران را به بردگی کشیده است. در این دنیای وارونه هر کالایی که برای فروش عرضه میشود یک خریدار و یک فروشنده دارد، خریدار سعی میکند با نازلترین قیمت کالا را بخرد و فروشنده نیز تلاش دارد به بالا ترین قیمت کالایش را بفروشد. حال بیایید به کالایی که کارگر دارد یعنی نیروی کارش، تنها کالایی که در جامعه ارزش افزایی میکند نگاه کنیم، آیا کارگر این قدرت را دارد که بگوید من کالایم را به چه قیمتی میفروشم؟ مطمئناً نمیتواند. بر عکس، کارفرما یعنی خریدار است که تصمیم میگیرد چند بخرد، یعنی با نازلترین قیمت و کارگر هم مجبور است برای زنده ماندن خود و خانواده اش تن دهد، کارفرما مختار است هر بلایی که میخواهد سر کارگر بیاورد و قانون هم از او حمایت میکند.

کارگران در قانون کار هیچ نقشی ندارند مانند قانون سه جانبه گرایی، یعنی نماینده دولت و نماینده کارفرما و یک نفر هم نماینده به اصطلاح کارگران!!!!!! چرا که هیچ نماینده واقعی کارگران انتخاب نمیشوند. کارگرانی که از داشتن تشکل واقعی خود محرومند چگونه میتوانند نماینده واقعی خود را انتخاب کنند. از سوی دیگر نماینده دولتی که همیشه حامی کار فرماست و در جامعه ما بزرگترین کارفرما خود دولت است، نماینده اش مشخص است به نفع که تلاش خواهد کرد، چه رسد به نماینده خود کارفرما.

همچنین نماینده به اصطلاح کارگری که از سوی تشکلهای فرمایشی، تحت نظر دولت و کارفرما ایجاد شده و با مکانیسمهایی که آنها میخواهند انتخاب شده، از پیش معلوم است در جهت منافع چه کسی تلاش خواهد کرد. همانطور که در ضرب المثل قدیمی بیان شده، در این میان (علی میماند و حوضش) یعنی آنکه کارگر میماند و فقر و فلاکت و هزار مصیبت که گریبان او را گرفته است.

جالب است بدانید نهاد هایی که در قانون کار برای قضاوت و نظارت و بازرسی پایشان به میان کشیده می شود عبارتند از { ۱-انجمن اسلامی ۲-شورای اسلامی ۳- انجمن صنفی ۴- هیئات تشخیص ۵- هیئات حل اختلاف ۶- شورای عالی کار ۷- وزیر کار ۸- هیئات وزیران ۹- شورای عالی حفاظت فنی و بهداشت کار ۱۰- تامین اجتماعی ۱۱- سازمان بهزیستی کل کشور ۱۲- کمیته حفاظت فنی و بهداشت کار ۱۳- اداره بازرسی وزارت کار ۱۴- وزارت بهداشت ۱۵- سازمان امور استخدامی }

موارد بالا هر کدام در قانون کار جایی در آن دارند و نظارت و دخالت می کنند. ولی در هیچیک از آنها کارگر نقشی ندارد و اگر در نهادی هم قرار باشد نماینده کارگر حضور داشته باشد آن نماینده، نماینده شورای اسلامی و یا شورای اسلامی سراسری است که از پیش مشخص است با چه مکانیسمی انتخاب شده است. کارگر در این قانون هیچ نقشی ندارد و طبق این قانون از هر حقوق ابتدایی مانند داشتن تشکل مستقل، آزادی اعتصاب، غیر قانونی بودن اخراج کارگران محروم است و در تعیین و تکلیف مسائل محیط کار و موازین ناظر بر کار در جامعه نقشی ندارد. اما تا دلتان بخواهد قوانین مختلف در جهت منافع کارفرمایان نوشته شده است، همچون مورد اخراج که در قانون کار آمده است (اگر کارگر وظایف محوله را خوب انجام ندهد و دستور العمل انطباطی را نقض کند، ممکن است اخراج شود)

وظایف محوله را انجام ندهد و یا دستورالعمل انطباطی را نقض کند را چه کسی تعیین میکند که به درستی انجام شده یا نشده است. کارگران از داشتن تشکل خود محرومند و نمایندگان واقعی شان نیست که در این مورد دخالت کنند و از منافع کارگران دفاع نمایند. تنها میماند نماینده کارفرما که او نیز همچون دستور العمل انضباطی در جهت منافع کارفرما نوشته شده، در جهت منافع کارفرما نظر خواهد داد. هر چند که با تحمیل قرار داد موقت به کارگران، در مورد اخراج چنان قدرتی به کارفرما داده شده که او میتواند هر زمان که

بخواهد کارگر را اخراج کند. خلاصه کلام آنکه این قانون کار، سند بردگی است که بر کارگران تحمیل شده است.

نسترن آقایی